

پویشی در اندیشه شیعه از مدینه تا اصفهان

آزمیدخت فرهیخته والا *

پیشگفتار

این نوشتار کوشش دارد تا خط مستقیم نهضت فکری و آیینی شیعه را در جایگاه جنبشی دینی و مردمی از نخستین سالهای دین اسلام تا برپایی نخستین مراکز مدنی شیعی از مدینه تا اصفهان بررسی و واکاوی کند. در این مسیر شاید زیاد به روند رخدادها و سلسله‌های سیاسی پایبند نبوده‌ایم، اما سعی بر آن شده تا با شناسایی و بررسی خاستگاهها و پیامدهای تفکر شیعه از مدینه تا اصفهان به دستاورد مستقلی به نام هویت فکری شیعه از مدینه تا اصفهان دست یابد.

واژگان نهادین: ایران، اسلام، مدینه، شیعه، مسلمانان، شیعیان، اسماعیلیان، امامان، اصفهان، تشیع، پیامبر، اصحاب، اهل بیت.

... آنگاه که به مدینه و ملاقات پیامبر خدا مشرف شدم، به زنی از شهر خود اسپهان به نام ام‌الفارسیه برخوردیم که پیش از من به دیدار نبی و مسلمانی مشرف شده بود. اخبار و احوال حضرت مصطفی و دین نبوی از او پرسیدم و او مرا به حضور پیامبر خدا راهنمایی کرد... (روزبه سلمان فارسی^۱)

خاستگاهها

منابع تاریخی روزبه یا ماهبه پسر بودخشان از مردم گی (اسپهان) که پس از درآمدن به اسلام با نام سلمان نامبردار شده، نامی که بر هیچ کس جز او نهاده نشده؛ لقب ممتاز محمدی که پیامبر خود بر او نهاده؛ سلمان منا اهل البیت. منابع تاریخی وی را دومین ایرانی مسلمان و نخستین ایرانی شیعه می‌دانند که از قضا زاده اسپهان بود و همیشه بر تبار خود مباهات می‌کرد^۲ و از همان روزگار جایگاه اسپهان به‌عنوان مرکز مدنی و فرهنگی ایرانیان نقش مهمی در تاریخ اسلام و مکتب تشیع بازی کرد.

بی‌تردید تشیع نخستین مذهب اسلامی است و تقدم و سابقه روشن و تاریخمند آن (۲۸ صفر سال یازدهم هجرت) پس از درگذشت پیامبر اسلام و جریان سقیفه در همه منابع تاریخی گزارش شده است. بر همین اساس باید همان اصحاب انگشت‌شماری را که پس از سقیفه بر بیعت خویش با علی بن ابی‌طالب در غدیر برجای ماندند، نخستین گروه شیعیان دانست که بدون وابستگی به هیچ کس یا هیچ‌جا به صرف پایبندی به فرمان پیامبر اسلام و باور به برتری علی بر دیگران بر پیمان خویش ثابت ماندند و

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ایران

۱. ابن اثیر جزری، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، متن عربی، ج ۷، صفحه ۲۷، دارالاحیاء الراشد العربی.

۲. حسن بن محمد آوی، ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام روانشاد استاد عباس اقبال آشتیانی، ص ۹۸، مرکز اصفهان‌شناسی. ابن سعد، محمد بن، الطبقات الکبری، متن عربی، مجلد ۴، ص ۵۳، لیدن، و منابع دیگر.

اهرم اصلی همه کشاکش‌ها، رخداده‌ها و تحولات فکری، اجتماعی و حتی هنری ایران بوده و جایگاه آن در اندیشه فرهنگی و سیاسی ایران از بدیهیات تاریخی این سرزمین بوده است.

نخستین مداخل گفتمان در ورود تشیع به ایران در سده نخست هجری به رخدادهای پس از شهادت امام علی^(ع) در سال چهارم هجری و حاکمیت عصیتهای امویان در جامعه پس از خلفای راشدین بازمی‌گردد. آن روز افکار مساوات‌طلبانه امام علی^(ع) و یارانش مهجور ماند و همه آنچه در طول نیم قرن پیش پیامبر و قرآن و سنت وی متداول ساخته بودند، به فراموشی سپرده شد و همه چیز در پیوندهای قبیله‌ای اعراب خلاصه شد و همه دستاوردهای فرازمانی پیامبر اسلام با جام گلگون لبریز از می معاویه و پسرش یزید معاوضه شد و چون خون اهل بیت رسول خدا(ص) و شیعیان علی^(ع) درهم آمیخت، آنگاه بود که بازماندگان نهضت علوی از کوفه و بصره به ایرانشهر عقب نشستند. این عقب‌نشینی فقط یک جابه‌جایی سکونت نبود، بلکه عقب‌نشینی همه باورها و ارزش‌های شیعه از عراق عرب، حجاز و شام (تختگاه‌های امویان) به سرزمین‌های مهرپرور ایرانی بود که این گریختگان در دل کوهسارها و دشت‌های آن پناهگاه امن‌تری از صحاری سوزان عصیته امویان یافته بودند.

فرهنگ و باورهای شیعه پس از رخدادهای نامیمونی چون شهادت حضرت علی^(ع) و فرزندش امام حسن مجتبی و پس از آن واقعه حزن‌آور عاشورا، زجر و تعقیب شیعیان و هدم عمدی همه موارث خاندان رسول خدا(ص) در عراق عرب (نیمه دوم سده یک هجری) به ایران پناه جست و آرام‌آرام پای گرفت و دهه‌های متوالی در هر گوشه این سرزمین به هر مأمنی در آمد و ریشه دوانید. ایران را با افکار نوبی روبه‌رو ساخت که تا پیش از این شناخته‌شده نبود و بیشتر هم به این دلیل به‌عنوان یک مکتب نواندیش که یاری برای ایرانیان زیر ستم اشغالگران عرب انگاشته می‌شد، مورد توجه قرار می‌گرفت.

نکته ظریف و جالب توجهی که در اینجا است تفاوت نهادین تشیع علوی با هر مذهبی است که پس از ماه صفر یازدهم هجری (رحلت پیامبر اسلام) با نام شیعه در تاریخ ضبط شده است. یکی از اصلی‌ترین نمودهای این تفاوت نگرش و عملکرد، در قیام خراسانیان در فاصله سالهای ۱۰۵ تا ۱۳۲ است که با نام شیعه و پیروان اهل بیت پیامبر اسلام، امویان را فرو کشیده و عباسیان را به خلافت برداشتند. دو تفاوت اساسی در طرز تلقی این گروه از مسلمانان (که برای پیروزی در برابر امویان به دنبال دستاویزی می‌گشتند) با شیعیان بود که بر

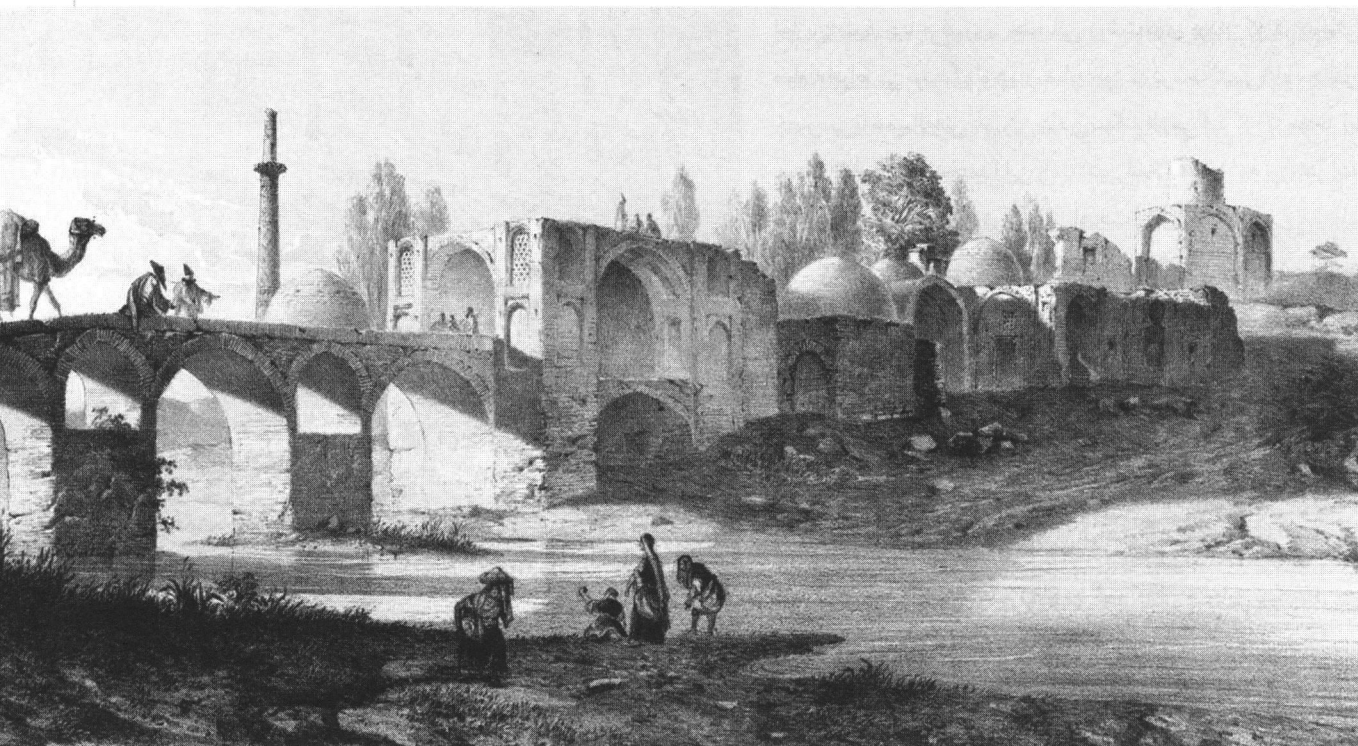
مکتبی را در طول تاریخ جهان بنا نهادند که در طول ۱۴ سده عمر خویش نشان‌دهنده ایستادگی و ایمان پیروان خویش بوده است. حلقه نخستین پایه‌گذاران آیین شیعه، نخستین و سابقین در اسلام و هم خالص‌ترین صحابه رسول اسلام(ص) بودند که ایمان به ولایت علی^(ع) را به‌مثابه ایمان به رسالت پیامبر می‌دانستند. سلمان، عمار بن یاسر، بلال، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، حزیمه بن ثابت، قیس بن سعد و... نام‌هایی است که بر این ایمان مشهورند، نه حسب و نسب خویش!

همه اینها از نزدیکترین صحابه رسول خدا بودند و به هیچ قوم و طایفه‌ای ادعای قربت نداشتند و تفاخری بجز ایمانشان نداشتند که به آن هم هیچ‌گاه نبالیدند. بر همین اساس هم پس از درگذشت پیامبر اسلام، قوم و طایفه‌ای نداشتند تا برای احقاق حق آن در سقیفه گرد هم آیند، مجادله کنند و باورهای خویش را بهای حاکمیت قوم و قبیله خویش به‌معامله بگذارند! تاریخ اسلام هم از آن مردمان خاطرهای جز ایمان و عشق به‌آیین خویش ندارد.

از همان روزها گرچه جماعت مسلمین به سنت اجماع، تابع خلفای راشدین و حتی گاه هم خلفای اموی و عباسی به‌عنوان جانشین پیامبر بودند، اما شیعیان همچون بارقه‌های نوری که از شکاف‌های ابرهای متراکم به بیرون می‌جهند در هر گاه تاریخ و در هر رخداد دینی و اجتماعی حضوری نقش‌گذار داشتند و هیچ‌گاه تبعیت فرمانروایانی مگر امامان شیعه، نمایندگان و یا کسانی که بر سیره آنان بودند را نمی‌پذیرفتند و هرگونه همداستانی با حکام غیر اهل بیت را تبعیت جور دانسته استنکاف می‌ورزیدند. در این میان نقش معاریف اهل سنت که آنان نیز بیشتر یا همه ایرانی بودند، همچون امام ابوحنیفه، جاراالله محمودبن عمر زمخشری، ابوبکر سیوطی، امام فخرالدین رازی و دیگر معماران این دین، چه اهل جماعت و سنت و چه اهل اختصاص (شیعه) غالباً زادگان سرزمین خورشید (ایران) هستند و بی‌تردید در جایگاه و بزرگی همه آنها تردیدی نیست.

کثرت وجوه سادات، علماء و سابقین تشیع در سده‌های نخست هجری در رخداده‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران این دوران، پناهدین آنان به آغوش سرزمین‌های ایرانی که نقطه آغازین رشد نهضت‌های شیعی دهه‌های نخست هجری در این دشت مهرپرور است، آن‌چنان صحنه جذاب و نقش‌گذاری را در تاریخ ایران (تا سده حاضر) برجای گذاشت که پرداختن به جایگاه و اهمیت تشیع در همه این رخداده‌ها تا سده دهم هجری (روزگار صفویان) که این مذهب به‌عنوان دومین دین رسمی و دولتی در تاریخ ایران عنوان شد،^۳ اهمیت می‌یابد و می‌توان گفت

۳. نخستین بار دین زرتشت در ۲۲۴ میلادی به همین ترتیب دین رسمی دولت ساسانی اعلام شده بود.



محله شهرستان اثر اوژن فلاندن

پیامبر در زدودن باورهای جاهلی عرب نادیده گرفته شد و به سال ۱۲۹ با برافراشتن رایت سیاه عباسیان در همه منابر و منابع خود را اهل بیت محمد و پیروانشان خود را شیعیان آل محمد معرفی کردند.

ابوالعباس سفاح چون نخستین بار بر منبر خلافت نشست، خطاب به مردمان گفت: «... ای مردم! همانا امروز طوفان‌های فتنه فرونشست و سختی‌های دنیا از شما برگرفته شد و زمین و آسمان نورانی گشت. خورشید دیگر بار طلوع کرد و تیرهای بلا به تیردان برگشت و کمان‌ها از پرش باز ایستاد، چرا که حق به صاحبانش خاندان پیامبر شما برگشت! خاندانی که جز رحم و شفقت چیزی به شما نمی‌خواهند. پس بر شما باد پیروی و فرمانبرداری خدا و رسولش و آل عباس تا امور دنیاتان سامان یابد. پس ما بر همه شما خاص و عام بر کتاب خدا و سنت رسول فرمان خواهیم راند و به خدا سوگند که مانند این دولت تاکنون محقق نشده است، مگر به دست علی بن ابی‌طالب^(ع). پس بدانید که قائم نیز پس از من ظهور خواهد کرد.»^۴

این همه زیرکی در گفتار و سیاست گوینده این خطابه (ابوالعباس سفاح) در اثبات حق برای خود و خانواده‌اش و کسب مشروعیت و انصاف به علی بن ابی‌طالب و جانشینان خود را موعود شیعه معرفی کردن جالب توجه است!

۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح، تاریخ الیعقوبی، متن عربی = مجلد الثانی، ص ۳۵۰، دارصادر بیروت، بکار، زبیرین، اخبار الموقفیات، متن عربی، ص ۷۵، شریف‌الرضی، قم.

روشنی آنان را از دایره تشیع علوی بیرون رانده و به نام شیعیان عباسی مشهور ساخت.

۱- اعتقاد به یک اصل قبیله‌ای عرب در به میراث رسیدن جانشینی پیامبر (همانند هر میراث دیگر) به بستگان پدری وی (یعنی بنی‌هاشم و در نهایت بنی‌امامش عباسیان)؛ اعتقادی که در ساختار با تفکر شیعه که مبنایش انتصاب علی بن ابی‌طالب در روز غدیر (سال یازدهم هجری) به دستور پیامبر به جانشینی وی است، تفاوت داشت. چرا که جانشینی علی^(ع) بر جای پیامبر نه بر مبنای مرده‌ریگ رسیدن دین، قرآن و سنت پیامبر خدا به عنوان ماترک یک متوفی به بستگان پدریش (عباسیان) بود. ادعایی که بر مبنای آن نزدیک به پانصد سال جامعه مسلمانان در مسیرهای دیگری حرکت کرد که کمتر با ساختار اندیشه اسلامی سازگار بود.

۲- اصل تاریخی عرب جاهلی که دختر از پدر، نام و تبار و شأن و مقام به ارث نمی‌برد و چون این پیامبر پسری نداشت، پس زادگان فاطمه زهرا^(س) (کوچکترین و یگانه دختر در قید حیات او که از قضا همسر علی هم بود)، نه اهل بیت او بودند و نه حقی بر وصایت او داشتند. پس وارثان و اهل بیت پیامبر عموزادگان او (بنی‌عباس) بودند و فقط به همین دو دلیل، فرزندان عباس بن عبدالمطلب خود را اهل بیت و وصی برحق او می‌نامیدند و پس از رخداد سقیفه این دومین باری بود که در آن رأی

آغازین سده چهارم قمری، خنیلانی درشت‌خوی بودند که در دوستی معاویه افراط می‌کردند^۷ و او همان معاویه بود که در شب‌نشینی‌ها و مجالس خصوصی با همپاله‌اش عمروبن عاص سوگند یاد می‌کرد که اگر محمد (با همین لفظ می‌گفت محمد) این رایب (دین اسلام) نیراشته بود، هر آینه بت‌های اجدادش را دوباره در کعبه می‌آویخت^۸...

گزارش سفر احمدبن فرات ابومسعود رازی مفسر و فقیه سده سوم هجری (۲۵۸) به اصفهان، گویای عمق فاجعه ناصبی بودن مردم اصفهان است، که فقیهی را آن چنان برمی‌آشوبد تا در نیمه راه سفر حج را متوقف کرده چهار سال در این شهر می‌ماند و هر روز و هر شب به مسجد عتیق درمی‌آید و پس از نماز خطبه‌هایی می‌خواند و در آنها مردم را با یک صحابی بزرگ رسول خدا که اقدم در اسلام است، برادر رسول خداست، داماد او است و با دو دست در راه دین خدا جهاد می‌کرده است و... آشنا کند، تا پس از سالها جرأت می‌کند و می‌گوید که آن صحابی بزرگ علی بن ابی طالب است.^۹

بی‌تردید انگیزه اصلی حضور افکار متعصب ضد شیعه در اصفهان سده‌های نخست هجری احتمالاً به چند دلیل است.

۱- استقرار گروه‌های زیاد اعراب مهاجر و جنگجو که بیشتر هم از قبایل تازه‌مسلمانی بودند که به امید ضیاع و عقار صحراها را درنور دیده، برای به چنگ آوردن سرزمین‌های افسانه‌ای و ثروتمند ایرانی به این سو آمده بودند و بیشتر بنا بر ساختار قومی خود نمایانده و مبلغ افکار جماعت مسلمین و گروه‌های حاکم بر خلافت اسلامی (عهد عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان) بودند تا شیعیان و علویان.

۲- گزارشی از مهاجرت گروه‌های شیعه و علویان گریخته از مظالم امویان و عباسیان به اصفهان در دست نداریم، چرا که اصفهان در دوران نخستین اسلام نیز همان وظیفه تاریخی خود به‌عنوان اسپهان (محل گردآمدن سپاهیان) را باز هم برای اعراب مهاجر ایفا می‌کرد، ولی این بار این سپاهیان، سپاهیان هخامنشی و اشکانی و ساسانی نبودند بلکه سپاهیان بیگانه و غالباً یورشگری بودند که آمده بودند تا دو وظیفه مهم را بر جای آورند: استقرار جمعیتی و فرهنگی خود و تقویت قوای نظامی خود برای ادامه یورش‌ها به سوی سرزمین‌های خاوری ایران.



نهضت شیعه پس از این نه تنها به‌عنوان مدافع حریم قرآن و سنت پیامبر که پناهگاه ستم‌دیدگان و زجرکشیدگان دستگاه اموی و عباسی درآمد و گرچه در طول این سده‌ها خود نیز به نحله‌های فکری گوناگونی تقسیم شد، اما در مبادی اندیشه و باور به اصول فکری تشیع کمابیش سیمای مشترکی را ارائه داد.

اصفهان در روزهای نخستین مسلمانی

اصفهان به سال ۲۳ یا ۲۴ قمری به‌دست سپاهیان ابوموسی اشعری و به فرماندهی عمروبن بدیل خزاعی (نام‌های دیگری نیز برای این شخص گفته شده است) بدون جنگ و به مصالحه گشوده شد.^۵ همان سال‌های آغازین ورود تازیان به ایران، پس از کوچ سیاسی قبایل تقیف، تمیم، بنی‌ضبه، خزاعه، بنی‌حنیفه، بنی‌عبدالقیس و... از کوفه و بصره به اصفهان این استان تاریخی به‌صورت یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های تازیان برای یورش به خراسان و دیگر مناطق خاوری سرزمین ایران درآمد و در نهایت نیز پایگاه اصلی مسلمانان (اهل سنت) و پس از آن امویان و افکار ناصبی آنان در دل ایرانشهر گردید.^۶ در همین زمینه آورده‌اند که مردم این دیار تا سال‌های

۷. مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، متن عربی، ص ۳۹۹، لیدن.

۸. موفقیات، همان‌جا - ص ۱۵۳.

۹. مهرانی اصفهانی، ابی‌نعمان حافظ، تاریخ اصفهان، متن عربی، ج اول، ص ۱۱۳، دارالکتب العلمیه، بیروت، طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، متن عربی، ج ۲۱، ص ۴۰۷-۴۰۵، دارالاضواء، بیروت.

۵. بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، متن عربی، ص ۴۳-۴۴، دارالاحیاء التراث العربی، ابن اعثم، احمدبن، کتاب الفتوح، متن عربی، جزء الثانی، صص ۳۱۵-۳۱۴، دارالوضواء، بیروت و دیگر منابع هم‌تراز این دوران.

۶. یعقوبی، احمدبن ابی‌الواضح، البلدان، متن عربی، ص ۴۳-۴۴، دارالاحیاء التراث العربی.



در هر صورت نباید از خاطر دور داشت که اصفهان از زمره مناطقی بود که بدون جنگ و با پیمان صلح میان تازیان و مردم اصفهان تابعیت پذیرفت و همین فضای امن میان طرفین در روند بهتر تحولات اجتماعی آینده و مهمتر از آن حاکمیت افکار و آرای دینی و مذهبی فاتحان بی تأثیر نبوده است.

اصفهان در سده‌های نخستین اسلامی یکی از مراکز اصلی استقرار فاتحان عرب در مرکز ایران و فرماندهی نیروهای آنان برای حرکت به نواحی دورتر خاوری برای گسترش اسلام و به‌ویژه در دوران اموی و عباسی (محل استقرار قوای سرکوبگر عرب) بر ضد علویان و گریختگان از جنگ خود به پشت کوه‌های دماوند بود^{۱۰}. بنابراین طبیعی بود که افکار تعصب‌آمیز و ضد شیعی امویان فرهنگ غالب در این دیار باشد. اصفهان به استناد گزارش‌های تاریخی، مرکز گردهمایی نیروهای عباسیان به‌ویژه علیه علویان طبرستان بود که در چهار سده نخست هجری، اصلی‌ترین نیروهای مخالف و سرکش در برابر فرمانروایی اموی و عباسی بود و اصفهان خاستگاه عناصر ضد شیعه بود که در آن سالها به جای گسترش دامنه اسلام فقط به سرکوبی این گروه از مسلمانان می‌پرداختند و پاسخ چرایی حضور افکار ناصبی در اصفهان را در همین چند خبر کوتاه می‌باید جست‌وجو کرد. چهره‌های شاخصی از قبیله بنی‌اسد که در تاریخ تشیع به وفاداری به سیره علی بن ابی‌طالب و خاندانش مشهور بودند، در دوران خلافت او حضور نقش‌گذاری در رخداد‌های سده یکم هجری این سامان داشتند که یگانه نمودهای تفکر شیعی و یا حداقل تمایل به شیعه در اصفهان این سده است^{۱۱}.

مخنف بن قیس گویا از وفاداران به علی^(ع) بود تا آنجا که به هنگام جنگ صفین و به دستور او اصفهان را به حارث بن ابی‌الحارث اسدی سپرد و خود را به کارزار صفین رسانیده و به همراه او در جنگ شرکت کرد^{۱۲}.

مهاجرت سعید بن جبیر اسدی از اصحاب نزدیک علی بن حسین سجاد^(ع) (امام چهارم شیعه) به اصفهان در حوالی سالهای ۸۳-۸۱ هجری به دستور مستقیم آن امام اهمیت ویژه‌ای دارد. سعید بن جبیر مفسر قرآن و شخصیت علمی، فقهی و کلامی عهد خویش بود و آمدنش به اصفهان فقط برای پر کردن خلأ فقهی و مذهبی شیعه در این سالها بود. هنگامی که به اصفهان رسید، گروه‌هایی از مردم برای شنیدن قرآن، حدیث و کلام ائمه نخستین شیعه به مسجد محله سنبلان می‌آمدند و از محضرش بهره‌ها بردند. سعید بن جبیر پس آنگاه که در مکه رحل اقامت افکند، به دست عمال حجاج بن یوسف دستگیر و به کوفه فرستاده شد و به سال ۸۴ و به دست وی کشته شد^{۱۳}.

فرستادن سعید بن جبیر از سوی امام چهارم شیعه به خوبی گویای اهتمام او به ترمیم وضع اسفناک و آشفته مذهبی اصفهان سده نخست هجری است و هم‌علی‌رغم برخی تبلیغات مبنی بر

تا پیش از به قدرت رسیدن امویان، در دوران خلافت علی^(ع) تنی چند از نزدیکان او به‌عنوان سفارت یا امارت یا تنظیم و احتساب مالیات به اصفهان فرستاده شده بودند. یزید بن قیس ارحبی، مخنف بن قیس یا مخنف بن سلیم اسدی، نام دو فرماندار انتصابی از سوی علی بن ابی‌طالب در اصفهان هستند که منابع عام تاریخی از آنان یاد می‌کنند. با این حال آنان که به‌ویژه از شیعیان حضرت علی بودند، به حضورشان که در اینجا بازتاب فکری و عقیدتی هم داشت، تردید داریم. فقط می‌دانیم که باقیماندگان خوارج نهروان چون به سال ۳۷ از کوفه می‌گریختند، در اصفهان با یزید بن قیس رودرو شدند و او و مردم اصفهان را به حکم خدا فراخواندند، ولی در نبردی سخت مغلوب سپاه اصفهان گردیدند^{۱۴}.

۱۰. بلاذری، همان‌جا.

۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، متن عربی، جلد ۱، ۲۷ و ۲۸ و ۳۲-۳۰، دارالاحیاء، بیروت.

۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، متن عربی، مجلد سوم، ص ۱۲۱، دارالکتب العلمیه، بیروت؛ مهرانسی اصفهانی، حافظ ابونعیم، همان‌جا ۳۲۱. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، متن عربی، ص ۱۱ و ۱۰۴ و جاهای دیگر، دارالجبل، بیروت.

۱۳. منقری، همان‌جا، ص ۸ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و جاهای دیگر.

۱۴. ابونعیم، همان‌جا، ص ۳۸۲-۳۸۱.

علویان طبرستان و بالیدن اندیشه شیعه

سال ۲۵۰ قمری را می‌باید سرآغاز نقش‌گذاری در تاریخ تشیع ایران دانست. سالها تلاش و مبارزه علویان با امویان و عباسیان که در نهایت منجر به پناه برخی از سادات علوی و شیعیان زیدی در فاصله سالهای ۷۰ تا ۱۷۰ هجری به دامنه‌های امن کوهستان‌های البرز شده بود، در نهایت به سال ۲۵۰ منجر به برپایی نخستین دولت شیعی تاریخ اسلام در طبرستان و رویان و گیلان گردید. تلاش‌ها و یورش‌های عباسیان برای قلع این ماده آشوب به جایی نمی‌رسید، چرا که موقعیت ویژه طبرستان کمتر مهاجم بیگانه‌ای را مجال پیروزی می‌داد و این علویان در حرکتی مداوم و رخنه‌وار با زاد و خاندان به طبرستان می‌آمدند. از چهره‌های بلندآوازه این مهاجران که به گمان نزدیک پایه‌گذار این نهضت بودند، محمد نفس‌زکیه، برادرش ابراهیم و برادر کهنتر و ماجراجویشان یحیی بن عبدالله حسنی نواده امام حسن مجتبی بود، که در آغاز جوانی برای گسترش اندیشه شیعه سالها رنج مهاجرت و مبارزه فکری و عملی با دستگاه عباسی عهد هارون در بیشتر ممالک اسلامی آفریقا و ایران را بر خود هموار ساخت تا در نهایت طبرستان را بهترین مأمن تشیع یافت. در گیلان شوکتی تمام‌یافت و بر پیرامونش گروه کثیری از سادات و شیعیان گرد هم آمدند، گویی که امارتی شیعه‌نشین بی‌هیچ دغدغه‌ای برپا شده بود... لشکرکشی فضل بن یحیی برمکی او را به تسلیم شدن واداشت و چندی بعد در زندان عباسیان فروخفت^{۱۷}. بی‌تردید تشکیل مسالمت‌آمیز این نخستین جامعه شیعه در ایران نقطه آغازین شکل‌گیری تفکر شیعه در آن سامان و برپایی حکومت علویان طبرستان است.

پس از جنبش محمد نفس‌زکیه و یحیی بن عبدالله حسنی در گیلان و طبرستان، دیگر مأمن مناسبی برای افکار شیعی در ایران یافت شده بود. گروه‌هایی که در نهضت مسالمت‌آمیز یحیی در آن استان گرد آمده بودند، پس از این شکل یافته‌تر از پیش گرچه رهبری دینی نداشتند، روشی مناسب یافته بودند تا به آن طریق به استقلال فکری و حاکمیت خویش از عباسیان دست یابند. طبرستان در آن روزگار در دست طاهریان بود و آنان این ملک خلیفه داده را به نمایندگان خویش داده بودند و آنان نیز از هر تعددی و چپاولی در حق مردم کوتاهی نمی‌کردند تا جیب خود و کیسه خلیفه را پر کنند. به این ترتیب و هر سال گاه سه بار مردم گیلان و طبرستان باید به همه اینها مالیات بپردازند و سیرشان کنند. طاهر بن عبدالله امیر طاهری خراسان، محمد بن عبدالله طاهری، سلیمان بن عبدالله طاهری، جابر بن هارون مسیحی و محمد بن اوس بلخی دو پیشکار سلیمان و در نهایت معتصم خلیفه عباسی بغداد^{۱۸} و در همه این احوال

منفعل بودن امام سجاد^(ع) در رخدادهای اجتماعی، گویای حضور او در تحولات اجتماعی دوران خویش است. در اصفهان هنوز مسجدی که سعید بن جبیر به نام خویش در گوشه جنوب غربی حیاط درب امام اصفهان بر جای گذاشت، با همان نام برپاست و مردم بر سجده‌گاهش سجده می‌کنند.

در اصفهان عهد عباسی نخستین بارقه‌های دوران متوکل دهمین خلیفه عباسی (۲۴۷-۲۳۲) و پسرش معتز (۲۵۳-۲۵۲) شناخته شده است. در آن روزگار شورش‌هایی در اصفهان برپا شد که رد پای علویان طبرستان در آنها مشهود بود و عباسیان را ناچار به فرستادن سپاهانی از بغداد برای سرکوب این شورشیان کرد^{۱۵}. پس از اصفهان در طبرستان نیز طالبین (نامی که عباسیان به علویان داده بودند) تا سالها عباسیان را به خود مشغول داشته بودند. گرایش یک اصفهانی به نام عبدالرحمن در بغداد، پس از ملاقات با امام دهم شیعه (علی بن محمد الهادی^(ع)) و در حالی که امام هادی^(ع) به دست مأموران متوکل بازداشت شده بود، گرچه به قول عبدالرحمن مکاشفه‌ای روحانی و کرامت امام دهم بود، اما همسانی رخدادها گویای بروز تمایلات شیعی در اصفهان سده سوم هجری ممکن است باشد^{۱۶}.

روند تحولات اجتماعی تا پیش از صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع (آغاز سده دهم قمری) چند مقطع تاریخی را نشان می‌دهد، که هر یک به گونه‌ای پیوسته بر یکدیگر تأثیر گذاشته و در حرکت جریان اندیشه شیعه در اصفهان نقش داشته‌اند:

- ۱- نهضت دینی علویان و برپایی نخستین دولت شیعه به دست علویان در طبرستان (۳۱۶-۲۵۰ قمری)
- ۲- خیزش سیاسی گروه‌های برآمده از دولت علویان و در فراز همه بویه‌یان و برپایی دومین دولت شیعه در ایران مرکزی و جنوبی (۴۴۷-۳۲۰ قمری)
- ۳- جنبش شیعیان اسماعیلی در عهد سلجوقیان و به ویژه ایران مرکزی و اصفهان (۴۹۸-۴۵۵ قمری)
- ۴- گرایش مغولان مسلمان به مذهب شیعه و نقش آنان در تحولات ساختاری نظام شیعه آینده از تشیع به تصوف؛ فتح بغداد به دست هولاکو تا پایان حکومت مغولان (۷۵۶-۶۵۶ قمری)
- ۵- نقش گروه‌های شیعه در تحول (یا بازگشت) از تصوف عهد مغول به تشیع صفوی (۹۰۵-۶۹۴ قمری)

۱۵. بلاذری، همانجا.

۱۶. مجلسی، ملامحمدباقر، بحارالانوار، مجلد ۵، ص ۱۴۱، مؤسسه الوفاء، بیروت.

۱۷. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران، ۳۷۲-۳۷۱، نگاه ۱۳۸۶.

۱۸. اقبال آشتیانی، همانجا، ۳۹۱.





مدفن میرقوام مرعشی بنیانگذار سلسله مرعشیان مازندران در اواخر قرن هشتم هجری قمری

متلاشی کردن مراکز شیعه و تجمع‌های شیعه استفاده می‌کردند، چرا که اندیشه‌ای که علویان متداول می‌ساختند خطرناک بود، نه خودشان^{۲۰}. حاکمیت مردم و افکار شیعی و علوی در این دهه‌ها، اصلی‌ترین معاند حکومت عباسیان و دست‌نشانگان و خلعت‌گرفتگان نشان بود. از طریق این سه خاندان و به‌ویژه دو تای نخستین (سامانیان و غزنویان) این حرکت‌ها را سرکوب می‌کردند. خاندان‌های کهن ایرانی رویان و مازندران (خاندان‌های باوند، شروین و مهران) مذهب شیعه و سادات علوی را دستاویز خوبی برای رهانیدن خود از چنگ بیگانه دانسته بودند و با همه‌توان به حمایت از این تازه‌واردان که صفای باطن و ایمان راسخ آنها بسیار مقبول‌تر از طبع خشن و سبع سپهسالاران ترک سامانی و غزنوی می‌نمود را در پی گرفتند.

سالهای نخستین حضور علویان در طبرستان صرف امور دینی و ارشاد مردم به اسلام و تشیع زیدی (شیعیان خمسه، پیروان زید بن علی بن حسین) می‌شد. تا پیش از علویان دین اسلام در آن سامان حضور چندانی نداشت و این علویان بودند که گروه‌گروه مردم و خاندان‌های کهن طبرستان را با آداب اسلام و مذهب شیعه آشنا می‌کردند و مسلمانی طبرستان مرهون سالها صبر و ارشاد آنان است. تا آنجا که هیچ‌کس در

۲۰. ابن حوقل، ابوالقاسم، صوره‌الارض، متن عربی، ص ۳۲۰، دار مکتبه الحیات، بیروت، هلال الصابی، همانجا، ص ۱۵؛ ابن عنبه، عمده‌الطالب فی انساب آل ابی طالب، متن عربی، ص ۱۰۱-۱۰۰، مکتبه الحیات بیروت؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، متن عربی، ج ۴، ص ۲۱۷، دارالهجره، قم.

یگانه پناهگاه مردم گیلان و طبرستان دعوات (مبلغان) و سادات علوی بودند. شورش در سال ۲۴۹ قمری از مردم به جان آمده طبرستان برپا شد و پس از آن مردم طبرستان طی دعوتی رسمی حسن بن زید حسنی از علویان ری را به حکومت خویش فراخواندند و در ۲۵ رمضان سال ۲۵۰ با او در قصبه کلارستان بر پیروی از خدا و رسول، قرآن و سنت و ولایت علی بن ابی طالب^(ع) و فرزندانش بیعت کردند^{۱۹}. رخدادی که سرآغاز فصل نویی در مناسبات میان گروهی ایرانیان سده‌های نخست پس از اسلام در قالب دو خرده‌فرهنگ سنی و شیعه به‌عنوان دو طرز برداشت متفاوت، اما مسالمت‌آمیز دین اسلام بود، که ایرانیان در طول سده‌های پس از آن نماینده خوبی در اجرای آن در میهن خویش بودند و علی‌رغم برخی موارد محدود هیچ‌گاه درگیر کشمکش فرقه‌ای (شیعه و سنی) نشدند.

حکومت علویان فقط آغاز نوع دیگری از حکومت نبود، بلکه نشان‌دهنده تحول سریع اندیشه اجتماعی ایرانیان در سده سوم قمری بود که از طبرستان آغاز می‌شد. این نخستین باری در تاریخ ایران پس از اسلام بود که مردمی شخص، تفکری و عقیده‌ای را بدون زور و جنگی فقط بنا بر خواست خود انتخاب می‌کردند و به حاکمیت خویش فراخواندند. این مردم بودند که برمی‌گزیدند نه کس دیگر! از آن تاریخ به بعد دقیقاً به دو دلیل عباسیان نخست از وجود سامانیان و سپس غزنویان و سلجوقیان برای

۱۹. طبری، همانجا، ج ۵، ص ۳۶۹-۳۶۳.

هیچ گوشه‌ای از سرزمین دیلم نبود، مگر آنکه به‌دست آنان و به‌ویژه حسن بن علی زیدی (ناصر کبیر) و برادر وی محمد اسلام نیاورده بود. آن هم نه به ضرب شمشیر و قتال که به ارشاد عدالت و اخلاق حسنة خود علویان. در این میان انگیزه اصلی رویکرد ایرانیان مسلمان به آیین شیعه، گونه استبدادستیز این مذهب و احساس مشترک درد و بیداد امویان و عباسیان نسبت به علویان و ایرانیان بود.

ابن اسفندیار گفته زیبایی در چرایی گرایش طبری‌ها به سادات علوی دارد: «به هر وقت ساداتی را که به سرزمین‌های ایشان بودند می‌دیدند، زهد، علم و ورع ایشان را اعتقاد می‌کردند و می‌گفتند: آنچه سیرت مسلمانی است با سادات است»^{۲۱}.

سرداران و خاندان‌هایی چون لیلی پسر نعمان، ماکان پسر کاکي، اسفار پسر شیرویه، حسن پسر فیروزان - مردآویج زیاری، علی و حسن و احمد بویه، در فاصله سالهای ۲۵۰ تا ۳۲۰ قمری، به خدمت علویان پیوستند و در تقویت بنیه نظامی و اجتماعی آنان هیچ فرونگذاشتند، تا آنجا که حاکمیت علویان جز به بازوی طبرستان امکان‌پذیر نبود. در این میان پسران بویه ماهیگیر بی‌پیرایه‌ترین و مردمی‌ترین اینان بودند که به دلیل همین خلوص باطن و پاک‌سرشتی روستایی خویش کمتر در کشمکش‌های قدرت میان سامانیان و زیاریان با علویان داخل می‌شدند و در نهایت هم پس از اضمحلال تدریجی این دو خاندان (به دلیل همین درگیری‌های مداوم خانوادگی) این بوئیان بودند که پیروزمند میدان شدند و در حوالی ۳۲۰ هجری دومین دولت شیعی ایران را در بخش مرکزی و جنوبی کشور برپا داشتند. قدرت دینی و اجتماعی بوئیان بر مبنای اعتقادات شیعه را می‌بایست در نمایان‌ترین اقدام آنان برای تکریم مبانی تشیع (آن هم مقابل دیدگان عباسیان) در اقدام احمد بن بویه (معزالدوله) در محرم سال ۳۵۲ در برگزاری مراسم شهادی کربلا و عزاداری امام حسین^(ع) دید، به فرمان او ده روز بغداد تعطیل گردید. همه جا سیاهپوش شد و دسته‌های عزادار، نوحه‌خوان و مرثیه‌سرا در کوچه‌ها و بازارها به عزاداری پرداختند و مشاهد شهادی کربلا پس از سالها، شاهد برگزاری عزاداری شهادی کربلا و امام حسین بن علی^(ع) گردید^{۲۲}.

به استناد منابع تاریخی آغاز حکومت بوئیان را می‌بایست آغاز حاکمیت افکار شیعه امامیه به جای شیعه زیدی (که قایل به امامت زید فرزند امام چهارم شیعه، علی بن حسین^(ع) و حتی قائمیت او بودند) دانست که بارزترین نمودش هم شاید رواج برگزاری عزاداری محرم و عاشورا به‌دست آنان است.

۲۱. ابن اسفندیار، بهال‌الدین محمد، تاریخ طبرستان، تصحیح روانشاد محمد اقبال، ج ۱، ص ۲۲۹، تهران، پدیده.

۲۲. ابن اثیر، همان‌جا، ص ۳۳۶-۳۲۷؛ ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، متن عربی، ج ۱۲، ص ۲۷۶. دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

فضای بار آمده پس از استقرار بویه‌یان در ایران (۴۴۷-۳۲۰) محیط مناسبی برای رشد باورهای شیعی فراهم آورده بود و حمایت همه‌جانبه آنان از تشیع و به‌ویژه خدمت‌های آنان در راه نشر فرهنگ و معارف شیعه، بنای وجود کتابخانه‌های عظیم در ری و اصفهان و برپایی مدارس دینی و علمی در شهرهای زیر فرمان آنان (که مرکز نشر بهترین آثار و منابع اسلامی بود)، از نتایج حضور شاخص آنان در تمدن اسلامی سده‌های چهارم و پنجم هجری بود. محمود غزنوی قتل علویان و شیعیان را فرض محتوم می‌دانست، ولی آنگاه که ری را به چنگ آورد آن قدر که کتاب سوزاند، انسان نکشت. چرا که بیشتر در پی قتل افکار شیعی بود تا خود شیعیان^{۲۳}. محمود درست می‌پنداشت؛ چرا که دستاوردهای بوئیان در ساختار نظام تشیع در آینده ایران چنان پراهمیت بود که امروزه نیز با جرأت می‌توان بنیادهای فکری و اجتماعی آنان را پایه‌گذار اندیشه اجتماعی تشیع در ایران پس از اسلام دانست.

بوئیان تا سالها خلاء وجود ناشی از نبود دانشمندان و فقیهان شیعی را در ایران مرکزی و باختری آنان پر می‌کردند و در فضای امن فراهم‌آمده آنان، دیگر دانشمندان و متفکران شیعی مازندران نیز به سرزمین‌های بوئیان و به‌ویژه اصفهان مهاجرت کردند. چهره‌هایی مانند ابن سلیک از گرگان به اصفهان مهاجرت کرد و از آن پس اصفهانی ملقب گردید^{۲۴}. رواج القاب اصفهانی در دستگاه علویان طبرستان و بوئیان اصفهان (که پس از تقسیم ممالک زیر فرمان بوئیان میان علی حسن و احمد بویه در سال ۳۴۵ سهم حسن و فرزندانش رواج یافته بود)، به‌خوبی گویای فضای فکری پیش آمده و مشترک میان این دو دولت شیعی ایران سده چهارم و هم حضور تشیع در میان اصفهانیان و ارتباط آنان با دیگر سرزمین‌های شیعه‌نشین است. ابن اسفندیار به دو نام اشاره می‌کند که به وزارت محمد بن زید علوی گمارده شدند، ابومسلم اصفهانی و ابوالقاسم بلخی که اگر عنوان را گویای محل زندگی بدانیم آن دیگری را هم می‌توان نماینده حضور افکار شیعی در بلخ و بامیان دانست^{۲۵}.

دوران بوئیان دوران گسترش فرهنگ و معارف شیعه در ایران است. فضای بارآمده از امنیت اجتماعی این سلسله و اهتمام آنان به رسمیت بخشیدن مذهب شیعه علی‌رغم تسامح مذهبی ایشان نسبت به سنت و جماعت مسلمین، امنیت و رفاه اجتماعی مناسبی را نزدیک به یک قرن در ایران مرکزی و جنوبی پدید آورد تا شیعیان بتوانند پس از چند سده به تقویت بیشتر علمی و اجتماعی خود بپردازند. شهرهای مقدس شیعه با حضور جمعیت‌های نویسنده شیعه و علمای امامیه جانی تازه گرفته بود و

۲۳. ابن اثیر، همان‌جا، ج ۶، ص ۳۳-۳۵.

۲۴. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، متن عربی، ص ۲۷۱، مکتب الدواری، قم.

۲۵. ابن اسفندیار، همان‌جا، ص ۲۵۱.

تاریخ کامل

نوشته
غزالدین ابن اشیر
برگردان
دکتر سید حسین روحانی



تَارِيخُ الطَّبَرِيِّ

المستقى
تَارِيخُ الْأُمَمِ وَالْمُلُوكِ

طبع لأول مرة محققاً مع مخرائط توضيحية لأهم الأحداث

لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري

٢٢٤ - ٣١٠ هـ

تحقيق

إياد بن عبد اللطيف بن إبراهيم القيسي

طبعة جديدة مرتبة ومرقمة الأحداث
ومبينة الأحكام على الأحداث نصيحاً وضعيفاً
ومزودة بفهرس للأحداث وفؤوس تفصيلي للموضوعات

المجلد الأول

دار ابن خزيمة

در تخته‌گاه عباسیان بغداد، برای شیعه ممکن ساختند. منابع تاریخی اذعان دارند که درگاه بوئیان (و به‌ویژه امیر عضدالدوله دیلمی) مأمن دانشمندان اسلامی از هر طریق و نحله فکری بود و او خود می‌نشست و در حضورش مباحث فقهی فلسفی و کلامی جریان داشت و دانشمندان اسلامی (شیعه و سنی) از هر سوی ممالک مسلمان آهنگ او می‌کردند و در پناهش فارغ از کشمکش‌های مذهبی آن دوران به درس و بحث و تألیف می‌پرداختند.^{۲۶}

حضور چهره‌های درخشان ادبیات دینی شیعه در این دوران نظیر محمدبن یعقوب کلینی، محمدبن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن محمد (شیخ مفید)، سید رضی (علم‌الهدی)، محمدبن احمد (شریف‌الرضی)، محمدبن حسن (شیخ طوسی) دستمایه بسیار پرباری از فرهنگ، باورها و فقه و اصول شیعه برای سده‌های آینده شیعه حتی تا امروز بر جای گذاشتند. در زمینه علوم عقلی و نقلی (حدیث) تنها گوشه‌ای از دستاوردهای علمای شیعه عهد بوئیان شاید ایجاد فضای نقد و نظر و دستیابی به درک صحیح و بازشناسی تشیع مبتنی بر علوم عقلی و نقلی

۲۶. ابن اثیر، همان‌جا.

روز به‌روز رشد می‌کرد. از همین طریق بود که مدارس و محافل دینی شیعی و سنی با گرایش‌های فکری مختلف خود در شهرهای زیر فرمان بوئیان رونق فراوان یافت و حجم گسترده‌ای از منابع فکری و اعتقادی شیعه از این زمان به بعد نگارش یافت. این در حالی بود که در حکومت‌های غیر شیعه پیرامون بوئیان (غزنویان، سامانیان و...) و حتی در سرزمین‌های بویه‌پیمان و به‌ویژه اصفهان تمایلات اموی و ناصبی نقد بازار بود و فقط تسامح مذهبی بویه‌پیمان بود که از تنش‌های مذهبی رایج این سالها می‌کاست. بویه‌پیمان گرچه به مبانی اعتقادی شیعه باور داشتند، اما هیچ‌گاه مانند سامانیان و غزنویان باورمندان غیر از خود را مستوجب داغ و درفش نمی‌دانستند. تسامح مذهبی و دید بی‌طرفانه بویه‌پیمان نسبت به مسلمانان اهل سنت که در آن زمان (چون امروز) بیشینه فکری و سیاسی جوامع اسلامی را تشکیل می‌دادند، توانست محیط امن و بارآوری را برای تجدید ساختار نظام فکری و اجتماعی شیعه فراهم آورد، که دستاورد خویش را تا چند سده آینده به ظهور خواهد رسانید. نظام‌مند ساختن تشیع در طول چند دهه حکومت بوئیان و به‌دست عالمان برجسته آن روزگار بدون ایجاد فضای مناسب اجتماعی ممکن نبود؛ حال آنکه بوئیان این فرصت را حتی

از فرقه‌های غالی (تندرو) شیعه باشد. پس از علی^(ع) و قیام مختار به اشکال مختلف و با نام شیعه در سرزمین‌های اسلامی رواج پیدا کرده بود. در همین زمینه، یکی از اصلی‌ترین دستاوردهای محافل علمی و دینی دوران بوئیان که تأثیر مستقیم در بقای اجتماعی عقاید شیعی داشته و این مکتب را از زوال و انحراف پیش آمده برای دیگر فرق شیعه (شیعیان زیدی و اسماعیلی و...) که تا امروز شاید فقط نامی یا پیروان مهبجوری از آنان در کناری باقی نمانده است، به در آورد. وجود همین محافل علمی و کلامی بود که در شهرهای زیر فرمان بوئیان سامان می‌یافت. بی‌تردید می‌توان گفت فضای مناسبی که در دوران مغول و ترکمانان تا صفوی از نظر فکری و عملی پیش آمد تا تشیع بتواند بر بستر عرفان و تصوف پیروید و در عهد صفوی به بار نشیند، تنها دستاورد تلاش‌های محافل علمی شیعه در دوران بوئیان (۴۴۷-۳۲۰) و شخصیت‌های عقلی شیعه این دوران است. به‌عنوان بهترین نمونه از این دست می‌توان شیعیان زیدی را نام برد که در همین دوران گونه غالب تشیع زمان خویش بودند و تشیع در آن روزگار فقط با نام آنان معنی می‌یافت. آنان به دلیل پشتیبانی نکردن علمای عقلی و دینی نظیر شیخ کلینی، شیخ صدوق، سید مرتضی و شیخ مفید و هم افتادن به گرداب افکار تعصب‌آمیز غالی، امروزه حضور چندانی نداشته و اجتماع آنان بجز در مناطقی محدود از لبنان و پاکستان و یمن در جایی دیگر شناخته شده نیست. در حالی که شیعه امامیه (اثنی‌عشری) با پشتیبانی تفکر علمی و نظری محکمی که فقیهان سده چهارم به بعد میراث نهادند، توانستند در طول سده‌های متوالی هر روز موقعیت مستحکم‌تر علمی و اجتماعی به دست آورند. جایگاهی که بی‌تردید مدیون عالمان بزرگ شیعه از سده چهارم تا یازدهم قمری است.

در این میان زندگی و آثار اسماعیل بن عباد (صاحب بن عباد) وضعیت جالب توجهی دارد، که به خوبی گویای وضع اجتماعی ایران سده چهارم و روند تکامل تفکر شیعه در این عهد است. حضور فعال صاحب را در بیشتر زمینه‌های علمی و اجتماعی و حتی سیاسی دوران خویش می‌بینم؛ گو آنکه او فعالیت در همه زمینه‌هایی که استحکام بنای دولت آل بویه را فراهم کند، وظیفه خود می‌دانست و در این راه از هیچ کوششی فرو نمی‌گذاشت.

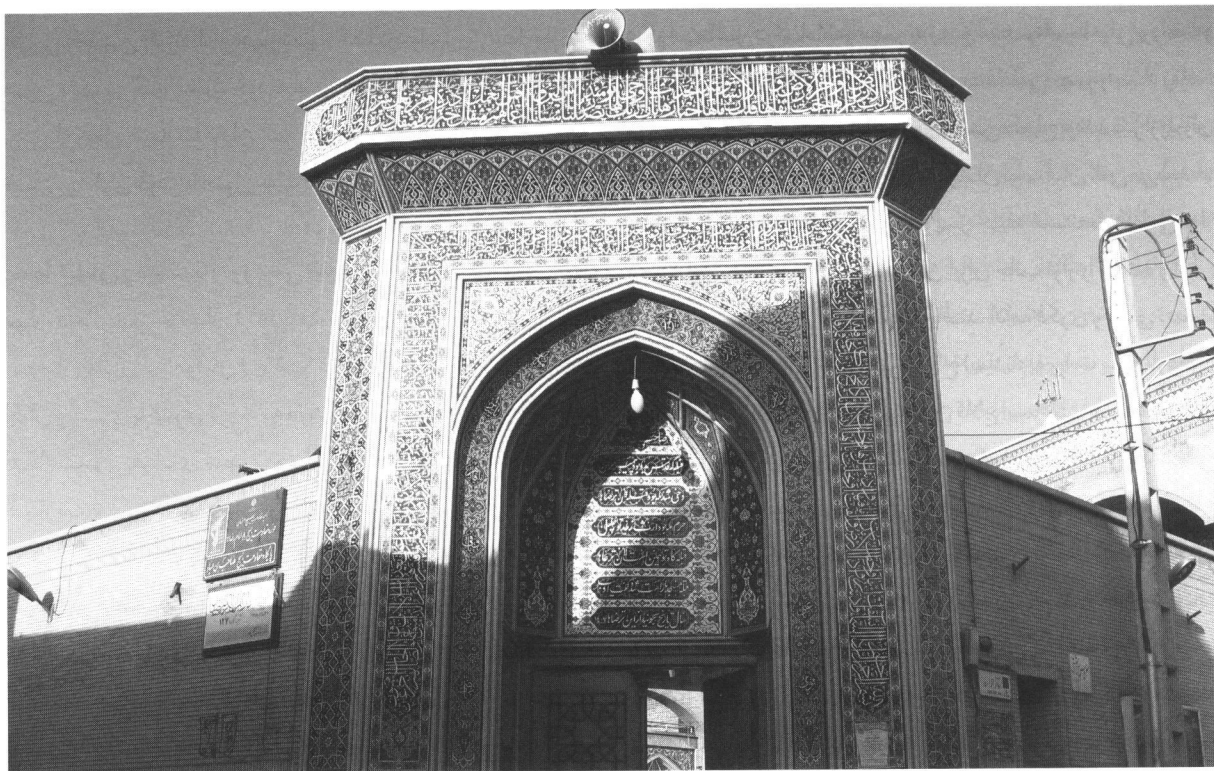
او به سال ۳۲۶ در طالقان دیلم به دنیا آمد و مقدمات علوم زمانه خویش را همان جا آموخت. پس از فتح ری به دست حسن بویه (رکن الدوله) به آن دیار آمد. به خدمت دیوان ابوالفضل ابن عمید صاحب دیوان درآمد و از ری به همراه مؤید الدوله پسر رکن الدوله به اصفهان مهاجرت کرد. سالهای جوانی خود را در دیوان و دولت رکن الدوله و پسرش مؤید الدوله و سپس فخر الدوله گذراند. در اصفهان محفل شعر و ادب و کتابت گسترده و در جنگ‌های خانگی جانشینان

رکن الدوله و زیاریان و سامانیان نیز شرکت می‌کرد و فخر الدوله دیلمی را بر تخت نشاند و تا پایان عمر حشمت و عظمت یک سلطان داشت.

صاحب در همان حال به کسب مراتب علم و فضل هم می‌پرداخت و محضر و مدرسه خاستگاه ادب و شعر و علم و معرفت گشت. به شیراز و بغداد سفر کرد و مجموعه‌ای عظیم از کتاب‌های ادبی و فقهی و بلاغت و صرف و نحو عربی گرد آورد. تا آنجا که به قولی نخستین حوزه علمی شیعی را حوالی سالهای ۳۸۵-۳۸۰ در اصفهان برپا کرد و از هر سوی سرزمین‌های مسلمانان مدرسین و علمای شیعه را به اصفهان و تدریس در مدرس خویش، که از قضا در باغ و مسجد خانه خویش در محله دریه یا تُخچی (طوقچی) بود، فراخواند از نکات بسیار جالب شخصیت او گزارش روی آوردنش به علم و املاء و تدریس است. گویند: صاحب آنگاه که وزارت داشت و به املا گفتن احادیث عزم کرد، به کردار اهل علم طلیسان پوشید و متحنک گشت (معمم گشت) و گفت شما سابقه مراد علم دانید؟ حاضران اقرار کردند، صاحب گفت: من اکنون شغل وزارت دارم و آنچه از اوان کودکی خویش تا به حال اتفاق کرده‌ام از مال خود و پدر جد من است. با این وصف از تبعات خالی نیستم، من خدا و شما را گواه می‌گیرم که از گناهان خود تائب هستم. آنگاه یک هفته در خانه‌ای بنشست و آن را بیت التوبه نامید. سپس خط فقهی به صحت توبت خویش گرفت، آنگاه برای املا حاضر شد و همه از وی حدیث نداشتند.^{۲۷}

آثاری در علوم بلاغت و کتابت و امامت شیعه از او برجای مانده است؛ نظیر ۱- اخبار ابی‌العیناء، ۲- معرفه‌الله تعالی و صفاته ۳- امثال سائره مثنوی و... که تا ۲۸ اثر در علوم مختلف عقل و نقل از او گزارش شده است.^{۲۸} گفته‌اند کتابخانه او در ری چهارصد بار شتر یا بیشتر کتاب داشت که در یورش ۴۲۰ محمود غزنوی به ری سوخته و غارت شد. صاحب بن عباد آن چنان جای پای محکمی در فرهنگ و کتابت و بلاغت شیعه از خود برجای گذاشت که پس از او تا مدت‌ها و تا امروز بسیاری از عالمان شیعه در شهر او و مکتب علمی که او بنا نهاد، به درس و کتابت مشغول اند و یاد او را معمور ساخته‌اند.

با ورود مسائل و مباحث عقلی و نظری در گفتمان شیعه امامیه در سده چهارم و پنجم قمری به ناگاه تفاوت‌های فاحشی میان باورهای اهل ۲۷. تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی، ص ۲۴۵، به نقل از متن روانشاد دهخدا در لغت‌نامه، جلد ۹، ص ۱۳۰۹-۱۲۹۹۷.
۲۸. دهخدا، لغت‌نامه، همانجا، برای اطلاع بیشتر به این مراجع می‌توان مراجعه کرد:
وفیات الاعیان، ابن خلکان، الکامل، ابن اثیر جزری، معجم الادب، یاقوت حموی؛ لباب الالباب عوفی؛ الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی.



مدفن صاحب‌ابن‌عباد در محله طوقچی اصفهان، قرن چهارم هجری قمری

تا احادیث و سنن جاری دینی در جامعه آن روز. آنان بر استدلال و منطق تکیه داشتند تا سنن و تعبد و بر همین اساس بود که معتزله را باید پایه‌گذار نهضت عظیم فکری و فلسفی جهان اسلام از سده نخست هجری به بعد دانست. همه مجالس بحث و مناظره در مباحث جبر و اختیار و تقویض و وحدت و معادی که در این دوران و گاه با حضور پادشاهان (خلفا) عباسی نظیر (مأمون) نیز برگزار می‌شد، موضوع همین مناظرات معتزله با اشاعره بود.

فضای مناسب فکری فراهم آمده در دوران حکومت بوئیهان (سده ۳ و ۴) گرایش زیادی به مبانی نظری در مباحث اعتقادی به وجود آورد که به دلیل تطابق با مبانی عقلی و عملی معتزله، علما و متفکرین شیعه امامیه نیز به گونه‌ای معتزلی مسلک بودند یا به این روش منتسب می‌شدند. کما آنکه اسماعیل بن عباد (صاحب‌بن‌عباد) متفکر و سیاستمدار سده چهارم نیز در بیشتر منابع معتزلی معرفی شده است. در همین زمینه در آغاز سده پنجم هجری بیشتر علمای شیعه امامیه از نظر فکری معتزلی محسوب می‌شدند. بغدادی می‌گوید از جمله مذاهبی که از معتزله در آثار خود استفاده کرده‌اند، شیعه و مخصوصاً شیعه امامیه و زیدیه بودند^{۲۹}.

۲۹. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۱۱؛ تاریخ ادبیات ایران، ج اول، ص ۳۵۵-۳۵۴، فردوسی تهران.

سنت (که بیشتر پیرو افکار اشعری بودند) و حتی با شیعیان زیدی (شیعیان خمه) به وجود آمد و از اینجاست که تفاوت بارز مباحث عقلی شیعه با باورهای بیشتر هم خرافی برخی زیدیان هویدا گشت. پرداختن به وجه عقلانی احادیث و اخبار به همراه تسامح دینی شیعیان امامیه زمینه‌های نوبی از تشیع را عرضه می‌داشت، که اگرچه بیشتر آنها در احادیث امامان شیعه و به‌ویژه امام صادق به وفور یافت می‌شد، اما تا آن روز به صورتی علمی و اعتقادی پیروی نمی‌شد و این نیز نبود، مگر سنت علمی که علمای شیعه سده‌های چهار و پنج قمری آغاز کردند و به عنوان گفتمان اصلی محافل و مکاتب علمی خویش مطرح می‌ساختند. یک چنین افکاری همسانی‌هایی با افکار معتزلی سده اول تا پنجم هم داشت که گاه سبب انتصاف یکی به دیگری می‌شد.

اساس افکار معتزله نیز بر مبنای توحید و نفی جسمیت و استحاله رؤیت و عدل توأم با اختیار و بسیاری از موضوعات دیگر بود، که همگی منوط به بررسی و ارائه ادله عقلی و مبانی فلسفی و منطقی است. طریقی که کاملاً با مبادی فکری اشعری و جبری منافات نظری و عملی داشت و حتی کفر انگاشته می‌شد. سوای این معتزلیان از خشکی فکر و تعصب‌های جبریون و بیشتر فرق اهل سنت خالی بودند و بیشتر به عقل و منطق استدلال می‌کردند

علی بن الحسین (فرزند امام چهارم شیعه) شاگرد واصل بن عطا بود و به همین سبب در اصول عقاید خود به استاد خویش اقتدا می کرد. همچنین برخی از رجال شیعه شاگردان ائمه معتزله بودند و سعی داشتند عقاید مذهبی و فکری خود را با اصول عقاید آنان نزدیک نمایند.

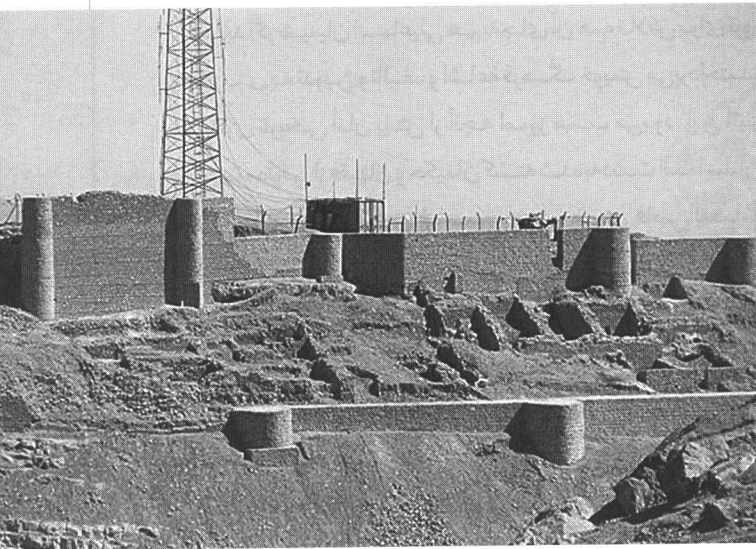
اسماعیلیان و نهضت زیرزمینی شیعه

دوران فرمانروایی غزنویان (۵۸۲-۳۵۱) بر صفحات خاوری ایران و همزمان با آنان سلجوقیان (۵۹۰-۴۲۹) نخست بر خراسان و در تمام ایران و آسیای باختری گرچه به ظاهر دوران فترت تشیع و حاکمیت افکار تند و بی‌مهابای علمای حنبلی و شافعی این دو سلسله علیه افکار شیعه است، ولی این بار تشیع اسماعیلی که وجه غالب این مذهب در آن سده‌ها بود، در لاک دفاعی فرو رفته بود و همه توان خود را در نهضت‌های عملی ضد طبقه حاکم به کار می‌گرفت و نام‌هایی چون اباحی، باطنی، رافضی و بد دین صفاتی بود که به آنان داده می‌شد. اسماعیلیان به عبارتی سومین نحله فکری بر مبنای مذهب تشیع هستند که به شیعیان سبعة نیز مشهورند. آنان امامت شیعه پس امام جعفر صادق را حق پسر بزرگ او اسماعیل می‌دانستند و امامت را نیز به وی ختم می‌کردند و او را قائم آل محمد می‌پنداشتند. نوشتند که امام جعفر صادق او را به دلایلی به وصایت خویش برنگزید و فرزند دیگرش موسی را وصی خود ساخت و امامت شیعیان پس از او و تا دوازدهمین فرزندش (مهدی بن حسن) دیگر ائمه شیعیان دوازده‌امامی خوانده شدند. اسماعیلیان تا قبل از سده سوم چندان تفاوت اساسی با دیگر شیعیان نداشتند و فقط پس از سده سوم هجری است که بر اساس تحولات اجتماعی آن و دوران برپایی خلافت فاطمیان در مصر که اسماعیل مذهب بودند و رودرروی عباسیان و سلجوقیان بودند، قالب دفاعی خاصی گرفتند و در مباحث نظری نیز تفاوت‌های محسوسی با شیعیان امامیه پیدا کردند. اسماعیلیان نیز همچون علویان (زیدیان) ایران را امن‌ترین پناهگاه خویش یافته بودند. محمد یکی از پسران اسماعیل بن جعفر صادق معروف به محمد مکتوم به روستاهای حوالی تهران امروزی به دعوت تشیع اسماعیلی پرداخت و همان‌جا پناه برد و بازماندگان وی نیز در خراسان بزرگ به نشر عقاید اسماعیلیه پرداختند و دامنه مذهب آنان تا هند هم ادامه یافت. اما اسماعیلیان هند بنا بر ساختار اجتماعی بسیار ناهمگون هند از حد یک فرقه مذهبی فراتر نرفتند و تا امروز نیز تنها گروه رسمی شیعیان اسماعیلی جهان به‌شمار می‌روند. پسر

دیگر اسماعیل در شامات و مصر به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت و فرزندان و جانشینان او هستند که خلافت فاطمی مصر را بنیاد نهادند و اسماعیلیان ایران که پیروان فکری حسن صباح بودند نیز از پیروان خلفای فاطمی مصر بوده و در اوایل کارشان نواب آنان تلقی می‌شدند. پس از دعوی جانشینی بین دو پسر خلیفه مستنصر فاطمی نزار و مستعلی، حسن صباح و اسماعیلیان ایران جانب نزار را گرفتند و از آن پس بیشتر اسماعیلیان نزاری شهرت یافتند. ادامه فکری و عملی نهضت اسماعیلیان با حضور پیروان حسن صباح (سیدنا، به روایت منابع تاریخی) در طول چند سده تاریخ ایران تا برافتادن قلاع اسماعیلی به دست مغولان هلاکوبی (۶۵۶) بیشتر رنگ سیاست، جنگ، ترور گرفت تا آنجا که این نگرش فرقه‌ای و سیاسی آنان آنچنان ماهیت نظری ایشان را تحت الشعاع قرار داد که شاید گزارش‌های مشخص و معتبری از مبانی فکری، نظری و سیره عملی ائمه آنان کمتر در دست مانده باشد؛ مگر اخباری در منابع دشمنان آنان که قطعاً نظر و آرای بی‌طرفانه نیست. اخباری که در منابع هم‌مطراز این دوران نظیر تاریخ جهان‌گشای جوینی، تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی، روضة‌الصفامیر خوانند و راحة‌الصدور راوندی به گونه فراوان و پراکنده برجای مانده است.

سطح نگرش عمومی و حاکم بر شیعه اسماعیلی را به بهترین وجه از کلام خواجه نظام‌الملک طوسی درباره آنان می‌توان دریافت: «... از روزگار آدم علیه‌السلام تا اکنون خروج‌ها کرده‌اند در هر کشوری که در جهان است بر پادشاهان و بر بیغامبران^(۴). هیچ گروهی شوم‌تر و نگون‌سارتر و بدفعل‌تر از این قوم نیند که از پس دیوارها به این مملکت می‌سگالند و فساد دین می‌جویند و گوش به آوازه نهاده‌اند و چشم بر چشم‌زدگی. اکنون اگر نعوذ بالله هیچ‌گونه این دولت قاهره را، آسمانی آسیبی رسد این سگان از نهفت‌ها بیرون آیند و بر این مملکت خروج کنند و دعوی شیعت کنند، و قوت و مدد ایشان بیشتر از روافض و خرم‌دینان باشند و هرچه ممکن گردد از شر و فساد و قتل و بدعت هیچ باقی نگذارد. به قول دعوی مسلمانان کنند ولیکن به معنی فعل کافران دارند، باطن ایشان برخلاف ظاهر باشد و قول خلاف عمل و دین محمد را علیه اسلام هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر و به نفرین‌تر نیست^(۳)»

شاید خواجه بزرگ طوس بی‌مورد هم نمی‌گفت؛ چرا که اگر تا چندی پیش همه شیعه امامیه در عهد بوئی‌ها بر بهینه‌سازی ساختار فکری-علمی و ۳۰. نظام‌الملک، حسین طوسی، سیرالملوک، پارسی کهن، ص ۲۵۵-۲۵۴، علمی فرهنگی، تهران.



قلعه باستانی شاه‌دژ بر فراز کوه صفا پناهگاه اسماعیلیان اصفهان در قرن پنجم

علمی و تدوین اصول عقاید شیعه و گردآوری و تألیف آثار فقهی خود می‌پرداختند که دستاوردهای آن تا دهه‌های آینده بروز خواهد کرد. یگانه چهره کمابیش گفته شده تاریخی اسماعیلیان که اشاره به آثار فکری با تأثیرات او در تحولات اجتماعی زمان خویش شده، حسن بن محمد بن صباح است. او دانش آموخته فاطمیان مصر بود و پس از کشمکش‌های جانشینی بین مستعلی و نزیر پسران مستنصر فاطمی، طرف نزار را گرفت و ناچار به بازگشت به ایران و جدایی اسماعیلیه ایران از فاطمیان مصر شد. در مصر او آن‌چنان مقامی علمی داشت که جمیع دعاه اسماعیلی او را به سروری می‌شناختند و آنگاه هم که به ایران بازگشت، از آن‌چنان توان فقهی برخوردار بود که توانست در عرض تقریباً ده سال بیشتر نقاط ایران را خود یا اعیانش به مذهب اسماعیل متمایل سازند. اسماعیلیان به تبع فاطمیان مصر بنیانگذار یکی از بزرگترین سازمان‌های زیرزمینی عقیدتی و سیاسی هستند که در سده‌های پنجم و ششم هجری از خراسان تا مصر را در سایه وحشت و ترور فروربندند. حسن و پیروانش گویی همه اعتقادات و باورهای را که به نام آنها مبارزه آغاز کرده بودند، فدای حکومت آرمانی و قتل و ارباب می‌کردند و برای نابودی دشمنان خویش از هر حربه ارباب و ترور استفاده می‌کردند و همه معتقدات شیعه اسماعیلیه در قلاع و حش خود محبوس کرده بودند، آنگاه نیز که آشپانه‌های عقاب آنان به تسخیر مغولان درآمد (۶۵۴) هیچ اثری از آنان جز چند گزارش تاریخی در بعضی منابع و قلعه‌های مخروبه باقی نماند.^{۳۲}

۳۲. ابن اثیر، همان‌جا، جلد ۶، ص ۴۶۴-۴۵۰. در منابع هم‌تراز این دوران نظیر ابن اثیر جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فصل الله و جهانگشای جوینی.

نظری خود در مبانی فقهی و کلامی بودند و عالمان بزرگ شیعه این عهد بر مبنای افکار معتزلی بحث و جدل منطقی را بهترین روش رسیدن به جایگاه ویژه اجتماعی خود می‌دانستند و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر برادران مسلمان را عملاً اجرا می‌کردند. شیعیان اسماعیلی در این زمان سده‌های سوم تا هفتم قمری اهتمام خود را بر اختفای تشکیل گروه‌های سری و مبارزه خونین با حاکمان سلجوقی می‌گذاشتند. اسماعیلیان در این دوران در دو جبهه مشغول نبرد بودند؛ عباسیان و سلجوقیان و از این بابت از جانب خلفای فاطمی مصر نیز تحریص شدند. قدرت اسماعیلیان تا آنجا رسید که گاه نام مستنصر خلیفه فاطمی تا بلاد ماوراءالنهر در خطبه‌ها خوانده می‌شد و در دوران سامانیان حتی امیر نصر بن احمد را به خود مشغول ساخته بودند و در مکه و مدینه نیز خطبه به نام مستنصر می‌خواندند و حتی به سال ۴۵۰ بغداد برای یک سال به سیطره ارسلان بساسیری درآمده به نام خلیفه فاطمی در آنجانب خطبه خوانده شد.

ضعف عباسیان از یک سو و قدرت متزاید فاطمیان که با دعاه خود سراسر سرزمین‌های اسلامی را درمی‌نوردیدند و در مقابل ظلم و تعدی حکام و فرمانروایان سلجوقی و عباسی حرف نویی ارائه می‌دادند، فضای پرآشوبی را آفریده بود که آشپانه‌های عقاب فداییان اسماعیلی در ایران با خون رنگ آمیزیش کرد. اصفهان این دوران فضای پرتنش است که از یک سو حاکمیت امپراتوری قدرتمند شافعی مذهب سلجوقی را تجربه می‌کند و از سوی دیگر می‌بایست سایه مخوف فداییان اسماعیلی و هم‌زد و خورده‌های مذهبی و فرقه‌ای بار آمده از یک چنین اجتماعی را تحمل نماید، چرا که به تحقیق می‌بایست تاریخ ایران سده‌های پنج و شش قمری را دوران درگیری و کشاکش سخت دینی دانست و اصفهان به‌عنوان مرکز امپراتوری سلجوقی کانون اصلی بحران، کشمکش و مبادله مذاهب اسلامی به‌ویژه شافعی و حنبلی و اسماعیلی بود. ابن بطوطه جغرافی‌نویس و جهانگرد عرب هم که اصفهان را در نیمه سده هشتم دیده است، این شهر را خراب بر اثر این آشوب‌ها و درگیری‌های اسماعیلیان می‌نویسد.^{۳۱}

اسماعیلیان در یک زمان توانسته بودند قدرتمندترین پادشاه پس از اسلام ایران (ملکشاه سلجوقی) و قدرتمندترین وزیر ایران (خواجه نظام‌الملک) را ترور کنند و سایه وحشتشان را تا خلوت سلجوقیان هم بکشانند. ولی همه تلاش و فدا شدن آنان بجز اختفاء در قلاع مستحکم قهستان و اصفهان دستاوردی دیگر نداشت. منابع تاریخی می‌گویند که مقارن همین زمان دانشمندان امامیه فارغ از این جنجال‌ها به مباحث

۳۱. ابن بطوطه، الرحله، متن عربی، ص ۱۹۹، دار بیروت، ۱۹۸۵.

شاید اگر شیعیان اسماعیلی هم به جای آن همه تلاش برای ترور و خونریزی به تدوین و تألیف و اشاعه فرهنگ خویش می پرداختند، ماندگاری تاریخی آنان بیش از آنچه امروز هست می بود. ابن اثیر فهرست مطولی از فقیهان و حکیمان کشته شده به دست اسماعیلیان را ارائه داده است. قاضی ابوسعبدین نصر هروی قاضی القضاة همدان، قاضی ابوالعلا نیشابوری مفتی اصفهان، ابی جعفر بن الشاط فقیه و زعیم ری و... آنگاه که لشکریان جرار هولاکوی مغول بساط ۵۰۰ ساله سلطنت عباسیان را درهم نوردید (۶۵۶ هجری) از نام و عنوان خلیفه عباسی هیچ چیز جز درب خانه و حر مسرابی بر ساحل دجله باقی نمانده بود.

ولی در صف ملازمین و متعاقبین مغول عنصر ایرانی و به ویژه علمای شیعه و در رأس همه حکیم خواجه نصیرالدین طوسی مدعی خوبی بود بر اینکه اگر شیعیان اسماعیلی بیشتر به تعقیب و گریز و ترور مخالفین خود مشغول بودند، شیعه امامیه به تقویت مبانی فکری خود و ساختار نظام نظری و فقهی و حتی اجتماعی و سیاسی خود مشغول بود. پس آنگاه که آتش فتنه مغول فرونشست، فضای دیگری بر محیط اجتماعی ایران حاکم گردید و شیعیان امامیه اثنی عشری توانستند به تقویت مبانی فکری و عملی خود پردازند. چند قرن فضای پر تنش برآمده از کشمکش ها و ویرانگری های عباسیان، ترکان، اسماعیلیان و مغولان دستاوردی جز فرو کوفتن روح جمعی و الهی مردم و سر بردن در لاک افکار خودگرایانه و عرفانی نداشت. در این زمینه، ادبیات دینی و ادبیات عرفانی شاخصه دستاوردهای فکری سده های هفتم و هشتم تاریخ ایران است. دنیای خیال انگیز شاعران عارف و عارفان شاعر سده های ششم تا هشتم هجری را هیچ زبانی مگر شعر لاهوتی خود ایشان توصیف نیست، و بهشت عدن خواجه شیراز و گلستان مصفای کلام شیخ سعدی را مگر شعر سحرانگیز ایشان که در دشت عرفان شیعه آبیاری شده بود تمثیلی نداشت.

مذهب شیعه هم از این قاعده مستثنی نبود و مشمول رشد و گرایش افکار عرفانی و تصوف گردیده به گونه ای که از سده هفتم تا نهم تاریخ تشیع ایران را به جرأت می توان تاریخ تصوف هم نامید. شاعران صوفی و صوفیان شاعر، فقیهان صوفی و صوفیان متفقه، طبقه جدید عالمان و متفکران شیعه امامیه بودند که در هر گوشه این سرزمین کمابیش حضور نقش گذاری در فقه، اصول، ادبیات و کلام این سده ها داشتند. اینان به مثابه یک لبه این فرهنگ عمل می کردند و لبه دیگر فقیهان شیعه بودند که از عهد ایلخانان مغول (۷۵۶-۶۶۳) مکتب فکری و

علمی شیعه را سامان بخشید. زمینه ساز برپایی نهضت صوفیان در فاصله ۷۹۴ تا ۹۰۶ گردیدند. قدرت فقیهان شیعه در عهد مغول تا به آنجا بود که تگودار فرزند و جانشین هولاکو (۶۸۳-۶۸۱) را علی رغم تربیت مسیحی، مسلمان و به روایتی شیعه کردند و به غیر از وی غازان خان (محمد خدابنده) که او نیز به شیعه امامیه گرایش پیدا کرده بود و ابوسعید بهادر به اسلام گرویده بود؛ نمونه های خوبی از این مجموعه بودند^{۳۳} و اما درخشان ترین این دوران در تاریخ شیعه دوران سلطان محمد الجایتو خدابنده است. گرایش او به تشیع باعث آن شد که برای پر کردن خلأ وجود عالمان دینی، فقیهان و دانشمندان شیعه را به سوی خود بخواند و در بهترین مواضع برایشان مدرس و مأوی بسازد و در تبلیغ و اشاعه اصول شریعت علوی از هیچ کوششی دریغ ننماید. حتی آورده اند که در سفرهای جنگی خود هم جمعی از این عالمان شیعه را همراه می برد تا سپاهیان هر آن از معارف اهل بیت^(ع) بی بهره نباشند. دوران الجایتو نخستین باری پیش از صوفیان است که عالمان شیعه از سرزمین های عربی به ایران می کوچیدند، شاخص ترین این طبقه جمال الدین حسن به مطهر (علامه حلی) است. او بسیاری از تألیفات خود را نیز به نام الجایتو و به او تقدیم داشته است^{۳۴}.

فهرست طویل ادیبان، فقیهان، کلامیون فلاسفه و علمای صرف و نحو و اصول که از این دوران تا دوران صفوی (سده پنجم تا دهم هجری) در اصفهان بودند، موضوع رساله ای است که اثر پر حجم شیخ آقابزرگ تهرانی (الذریعه الی تصانیف الشیعه...) یکی از مراجع قابل استناد آنهاست. در این زمینه منابع دیگری چون معجم المؤلفین، عمر رضا لحواله، اعیان الشیعه سید محسن امین عاملی، معجم الرجال الحدیث آیت الله ابوالقاسم خویی و روضات الجنات سید محمدباقر روضاتی نیز نمایه مناسبی از اوضاع فکری مکاتب شیعی تا دوران صفوی ارائه داده اند.

بی تردید رخداد برپایی دولت صوفیان صفوی در ایران ۹۹۵ قمری بستر مناسبی برای رشد شیعه امامیه گردید که از آنگاه تا رواج مدارس و مدارج فقهی و کلامی شیعه در چند سده بعد راه بلندی خواهد پیمود که نمایه آن استقرار و رسمیت این آیین تا آینده این سرزمین بوده است...

شهریور ۱۳۹۶ خورشیدی

۳۳. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، ص ۶۲۳-۵۹۳. به اهتمام دکتر نوائی،

امیرکبیر، تهران، ۶۷.

۳۴. ابن بطوبه، همانجا، ص ۲۰۵.